

## در آمدی بر ماهیت‌شناسی جنگ نرم

دکتر علی محمد نائینی<sup>۱</sup>

تاریخ ارائه: ۱۹/۲/۱۱

تاریخ تصویب: ۱۹/۳/۱

### چکیده

در رویکرد نرم که از آموزه‌های مطالعات نوین و معاصر امنیتی است، تلاش می‌شود تأمین منافع و مهار تهدید از راه قدرت نرم انجام گردد. در این راستا آموزه‌های لیبرالیستی در مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل، از جایگاه خاصی برخوردار است. در واقع این رویکرد، اصل عملکردی خود را بر مبنای تغییرات از راه قدرت نرم، با تغییر باورها، ارزش‌های بنیادین، هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری کشورهای مورد آماج در عرصه‌های مختلف قرار داده است. با این اقدامات، ایدئولوژی و الگوی موجود سیاسی کشور هدف، ناکارآمد شده و زمینه‌های فروپاشی آنها فراهم می‌گردد. امروزه رهیافت تقابل‌گرا و خشونت‌محور با محوریت اقدامات نظامی سخت‌افزارانه در پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل، جای خود را به رویکرد نرم‌افزاری و جنگ نرم داده، و تقابل‌گرایی، ناکامی خود را به اثبات رسانده است. در این مقاله تلاش شده، به منظور رسیدن به درکی درست از مقوله جنگ نرم غرب، چیستی، ابعاد و ویژگی‌های آن مورد بررسی قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** جنگ نرم، قدرت نرم، جهانی‌سازی فرهنگ، نافرمانی مدنی، انقلاب رنگی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

## مقدمه

امروزه رهیافت تقابل‌گرا و خشونت‌محور با محوریت اقدامات نظامی سخت‌افزارانه در پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل، جای خود را به رویکرد نرم‌افزاری و جنگ نرم داده است. این رهیافت از سوی مؤسسه‌های وابسته به بنیان‌های لیبرال - دموکرات همچون کمیته خطر کنونی<sup>۱</sup>، بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی<sup>۲</sup>، مؤسسه هوور<sup>۳</sup> و بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها<sup>۴</sup> ترویج شده است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۵: ۳۹). نظریه‌پردازان آمریکایی معتقد به رویکرد جنگ نرم با جمهوری اسلامی بر این باورند که هرگونه اقدام خشونت‌آمیز علیه ایران (به ویژه اقدام نظامی)، نفرت ایرانیان از آمریکا و دولت آن را برای سالیان دراز ریشه‌دارتر خواهد کرد. استفاده از اقدام خشونت‌آمیز علیه ایران، امکان روی کار آمدن یک دولت هوادار آمریکا را در این کشور با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد کرد. افزون بر این، کاربرد نیروی نظامی علیه ایران، بی‌ثباتی و ناامنی را در خاورمیانه افزایش خواهد داد. این گروه معتقدند ایران به علت برخورداری از سوابق دموکراسی و وجود نهادهای مردم‌سالار و همچنین ظرفیت‌های موجود برای حرکت‌های مردمی و غیردولتی، از استعداد بالایی برای تغییر نظام سیاسی با روش‌های غیرخشونت‌آمیز برخوردار است. اگر عملیات جنگ نرم در براندازی جمهوری اسلامی به موفقیت برسد، پیامدهای ناشی از روش‌های رویکرد تقابل‌گرا (جنگ سخت) را با خود همراه نخواهد داشت (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۵: ۲۷).

امروزه جنگ نرم، مؤثرترین، کارآمدترین، کم‌هزینه‌ترین، خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین نوع تهدید علیه ارزش‌ها و امنیت ملی یک کشور است. مؤثرتر است؛ چون می‌توان با کمترین هزینه، با حذف لشکرکشی و از بین بردن مقاومت‌های

1. Committee on the Present Danger (CPD)
2. National Endowment for Democracy (NED)
3. The Hoover Institute
4. Foundation for Defense of Democracies

فیزیکی به هدف‌ها رسید؛ و خطرناک‌تر است؛ زیرا با باورها، ارزش‌ها، عواطف و احساسات، یک ملت ارتباط دارد. نمونه‌های فراوانی از کاربرد جنگ نرم در تاریخ وجود دارد. حمایت آشکار از صداهای مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی بالاترین سطوح تصمیم‌گیری در آمریکا، مخدوش و بدنام کردن چهره جمهوری اسلامی در خارج از کشور از راه‌های گوناگون، تلاش برای مشروعیت‌بخشی، گسترش و توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی حاضر در ایران که مخالف جمهوری اسلامی ایران هستند، دخالت گسترده در امور داخلی ایران در زمینه انتخابات، حقوق بشر، زنان، رسانه‌ها و مذاهب، تبلیغ و ترویج دوگانگی حاکمیت در ایران و فعال‌سازی و حمایت از شبکه‌های رسانه‌ای ضدایرانی، بخش‌هایی از سند امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ است. تأمل در هدف‌ها و محتوای رسانه‌های فارسی‌زبان آمریکایی و سایر کشورهای غربی، آشکار می‌سازد که آنان با بهره‌گیری از سازوکارهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، در پی آن هستند تا فرهنگ، روابط و نهادهای اجتماعی، احساس دل‌بستگی و انسجام ملی، وحدت سیاسی و مذهبی و جز آن را آماج فشار و تهدید قرار دهند و زمینه «تغییر رفتار» و «فروپاشی از درون» را فراهم سازند (ضیایی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۸۵-۲۷۰).

مقام معظم رهبری، حضرت آیه‌...العظمی خامنه‌ای در دو دهه پس از دوران دفاع مقدس هشت ساله ملت ایران، مهم‌ترین راهبرد دشمن علیه جمهوری اسلامی را، جنگ نرم، با ادبیات مختلف (تهاجم فرهنگی، یورش فرهنگی، ناتوی فرهنگی و در نهایت جنگ نرم) معرفی و تبیین فرموده‌اند و در این مورد بر ضرورت شناخت و آگاه‌سازی جامعه و نخبگان کشور و افزایش قابلیت‌ها و توان مقابله و پیشدستی تأکید داشته‌اند؛ چرا که انقلاب اسلامی، گفتمان نوینی را پدید آورده است که بُعد نرم و فرهنگی آن بر ابعاد دیگر ارجح است. شواهد فراوانی وجود دارد که آشکار می‌سازد، از آغاز چهارمین دهه پیروزی انقلاب اسلامی، دنیای غرب بر دامنه و شدت جنگ نرم خود در هر یک

از سه قلمرو اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افزوده است، تا از یک سو جامعه را از حیث ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی آن دچار استحاله سازد و از سوی دیگر با کاهش مشروعیت سیاسی نظام و القای ناکارآمدی آن، ملت ایران را به نافرمانی مدنی و کنش‌های اعتراض‌آمیز سوق دهد. چنین کنش‌هایی نظام را با چالش‌های فراوانی روبه‌رو خواهد ساخت. از این‌رو ضروری است با تدبیر از پیش اندیشیده شده، دامنه و سطح این نوع جنگ، و مبانی و ابعاد آنها، باز شناسی شود؛ چرا که تنها با چنین اقدامی است که می‌توان برای از میان بردن آن گام برداشت.

این مقاله تلاشی برای شناخت چیرستی و چگونگی شکل‌گیری، هدف‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد جنگ نرم است. شناخت بهتر جنگ نرم می‌تواند به مفهوم‌سازی و شناخت بیشتر این پدیده، و بهبود مدیریت امنیت ملی کشور در تهدیدات نرم علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کمک نماید. به طور قطع، افزایش شناخت و آگاهی محافل و مراکز راهبردی منجر به افزایش هماهنگی، انسجام و هم‌افزایی در مواجهه با جنگ نرم خواهد شد.

## ۱. چیرستی جنگ نرم

جنگ به عنوان بخشی از طبیعت بشر شناخته می‌شود که در تاریخی به قدمت تاریخ خود بشر، فراز و نشیب‌های فراوانی داشته و به رویکردهای مختلفی تقسیم شده است. شناخته‌ترین نوع این تقسیم‌بندی، بر مبنای شدت جنگ است که جنگ را به منازعات کم شدت، شدید و تمام عیار، تقسیم‌بندی کرده‌اند. در نوع دوم دسته‌بندی جنگ، آن را از نظر به‌کارگیری سلاح به طیف‌های جنگ گرم و جنگ سرد تفکیک می‌کنند. همچنین جنگ از حیث آشکار یا مخفی بودن، به جنگ آشکار، جنگ نیمه پنهان و جنگ پنهان تقسیم می‌گردد. دسته‌بندی بعدی، طیف‌شناسی جنگ از حیث موضوع آن است که به جنگ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دسته‌بندی شده است. نوع دیگر،

طیف‌شناسی جنگ، برمبنای «ابزار و روش تحمیل اراده» است. بر مبنای این شاخص جنگ، شامل جنگ نرم و جنگ سخت است. این نوع تفکیک ابتدا در مورد تفکیک قدرت، به قدرت نرم و سخت، از سوی جوزف نای انجام شده، و سپس در دهه اخیر از سوی سایر اندیشمندان تکامل یافته است.

در پاسخ به این پرسش که جنگ نرم چیست؟ صاحب‌نظران و محققان پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. مفهوم جنگ نرم که در برابر جنگ سخت به کار می‌رود، دارای تعریف واحدی نیست که مورد پذیرش همگان باشد، و تلقی و برداشت افراد، جریان‌ها و دولت‌های گوناگون از جنگ نرم تا حدی متفاوت است. همچنین در برخی از تعریف‌ها مرز بین جنگ نرم، عملیات روانی، قدرت نرم و تهدید نرم مشخص نیست. برخی از پاسخ‌ها به این پرسش عبارت است از:

- (۱) گروهی جنگ نرم را عبارت از استفاده طراحى شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی می‌دانند که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود (کالینز، ۱۳۷۰: ۴۸۷).
- (۲) برخی، تلاش برنامه‌ریزی شده برای استفاده از ابزارها و روش‌های تبلیغی، رسانه‌ای، سیاسی و روان‌شناختی، برای تأثیر نهادن بر حکومت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای خارجی به منظور تغییر نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای آنان را جنگ نرم می‌دانند (fazio, 2007: 19).
- (۳) بعضی، استفاده یک کشور از قدرت نرم برای دستکاری افکار عمومی کشور آماج و تغییر ترجیحات، نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان را جنگ نرم می‌دانند (Nye, 2004: 3).
- (۴) به گمان برخی، جنگ نرم حالت تنش و مخاصمه شدیدی است که بین کشورها پدیدار می‌شود و مانورهای سیاسی، مشاجره‌های دیپلماتیک، جنگ‌های روانی، مخاصمه‌های ایدئولوژیکی، جنگ اقتصادی و رقابت برای کسب قدرت از مختصات آن هستند. هدف‌های این تهاجم می‌تواند تضعیف روحیه، وحدت ملی،

- ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت، نافرمانی مدنی، افزایش ناکارآمدی حاکمیت و تضعیف اراده مقاومت در مردم باشد.
- (۵) جنگ نرم عبارت است از هر گونه اقدام غیر خشونت‌آمیز که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هدف را مورد هجوم قرار می‌دهد و سرانجام منجر به تغییر در الگوهای رفتاری موجود و خلق الگوهای جدیدی می‌شود که با الگوهای رفتاری مورد نظر نظام حاکم تعارض دارد (کرمی، ۱۳۸۷: ۳).
- (۶) جنگ نرم نوعی جنگ سرد است که سرانجام به استحاله فرهنگی جامعه منجر می‌گردد (ساندروس، ۱۳۸۲: ۱۲۳).
- (۷) جنگ نرم، مجموعه تدابیر و اقدامات از پیش اندیشیده فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشورهاست که بر نظرات، نگرش‌ها، انگیزش و ارزش‌های مخاطبان آماج (اعم از حکومت‌ها، دولت‌ها، گروه‌ها و مردم کشورهای خارجی) تأثیر می‌گذارد و در بلندمدت موجب تغییر منش، رفتار و کنش‌های فردی و اجتماعی آنان می‌گردد (الیاسی، پاییز ۱۳۸۷: ۱۲).
- (۸) جنگ نرم به معنی به‌کارگیری هوشمندانه، طرح‌ریزی و هدایت‌شده اقدامات غیر رزمی است که سرانجام موجب تغییر نگرش و رفتار گروه‌های هدف در جهت برنامه‌ها و منافع طراح جنگ نرم خواهد شد.
- (۹) جنگ نرم شامل هر گونه اقدام روانی، تبلیغاتی، رسانه‌ای و فرهنگی است که جامعه و گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و اعمال خشونت، رقیب را به انفعال یا شکست وا می‌دارد. جنگ نرم در پی از پا در آوردن اندیشه و تفکر جامعه هدف است تا بنیان‌های فکری و فرهنگی آن را سست کند و با بمباران خبری و تبلیغاتی، در نظام سیاسی - اجتماعی حاکم، تزلزل و بی‌ثباتی تزریق کند. با این اوصاف، طیف وسیعی از اقدامات، از جنگ رایانه‌ای و فعالیت‌های اینترنتی گرفته تا راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و

تلویزیونی و شبکه‌سازی در فضای مجازی و موارد دیگر، در قالب مفهوم عنوان جنگ نرم می‌گنجد (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۷).

در دو دهه اخیر، مقام معظم رهبری حضرت آیه...العظمی خامنه‌ای، عالی‌ترین تبیین‌ها را از جنگ نرم به معنی عام، و از تهاجم فرهنگی به معنی خاص داشته‌اند. جنگ نرم را تهاجم فرهنگی، بلکه یک شبیخون، غارت و قتل عام فرهنگی، جنگ اراده‌ها و عزم‌ها، جنگ و تهاجم به مرزهای ایمانی، عقیدتی و فرهنگی، جنگ برای عوض کردن ذهن مردم و ناامید ساختن از مبارزه، و در نهایت در آذر سال ۱۳۸۸، جنگ نرم را به معنی «ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم» تعریف فرمودند. بدون شک همه این تعریف‌ها به تبیین ماهیت و ابعاد جنگ نرم کمک خواهد کرد و به احتمال فراوان یکی از تعریف‌های قابل قبول، تعریف زیر می‌باشد:

«جنگ نرم، استفاده دقیق و برنامه‌ریزی شده از قدرت نرم علیه نظام‌های سیاسی مورد هدف، به منظور تأثیرگذاری بر باورها و ارزش‌های بنیادین و با هدف دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است» (نائینی، زمستان ۱۳۸۷).

با توجه به این تعریف، می‌توان جنگ نرم را مانند هر پدیده دیگری در سه بُعد شناخت: اول، ماهیت و منطق درونی قدرت نرم که عبارت از تلاش برای تأثیرگذاری بر «باورها و ارزش‌های بنیادین» مورد قبول کشور هدف است.

دوم، منظور و کاربرد این تأثیرگذاری، «دگرگونی هویت فرهنگی» و «تخریب الگوی سیاسی» است.

سوم، ابزار اعمال اراده و پیشبرد هدف در این جنگ، «قدرت نرم» کشور حریف و متخاصم است.

از این مختصر نیز می‌توان نتیجه گرفت که جنگ نرم، پدیده‌هایی همچون «تهاجم فرهنگی»، «عملیات روانی»، «نافرمانی مدنی»، «جهانی‌سازی فرهنگ» و جز اینها را نیز دربر می‌گیرد و اعم از آن است. از این تعریف‌ها چنین پیداست که:

- (۱) جنگ نرم یک اقدام عمدی و تدبیر شده است.
- (۲) جنگ نرم شامل قلمروهای گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است.
- (۳) قصد اصلی عاملان جنگ نرم «تغییر هویت فرهنگی» و «تخریب الگوی سیاسی موجود» است که با تأثیر نهادن بر باورها و نگرش‌های پایه‌ای در بلندمدت محقق می‌شود.
- (۴) آماج جنگ نرم به مردم کشورها محدود نمی‌شود، بلکه دولتمردان و نخبگان را نیز هدف قرار می‌دهد.
- (۵) در نهایت، جنگ نرم مبتنی بر منابع «قدرت نرم»، «روش‌های غیر خشونت‌آمیز» و «قدرت اقناع و همراه‌سازی» است.

## ۲. ویژگی‌های جنگ نرم

برای شناخت هر پدیده، بهتر است ویژگی‌های متمایزکننده آن پدیده شمرده شود. ویژگی‌های زیر که ناظر بر نقاط افتراق جنگ سخت و نرم است، می‌تواند به شناخت جنگ نرم کمک کند:

- ۱-۲. ذهنی و غیر محسوس بودن: جنگ نرم، برخلاف جنگ سخت، از ماهیت انتزاعی و ذهنی برخوردار است. بنابراین تشخیص به موقع آن دشوار است، ولی جنگ سخت، محسوس و همراه با واکنش و برانگیختن است. در جنگ نرم، کشف بازیگران، آرایش و گسترش دشمن مشکل بوده و کمتر موجب برانگیختن و واکنش می‌شود.



۲-۲. تدریجی بودن: جنگ نرم در یک فرایند تدریجی، خزنده و آرام اعمال می‌شوند.

۲-۳. ابهام‌آمیز بودن: عاملان جنگ نرم در پوشش دوست و به بهانه کمک به مخاطبان، اقدامات خویش را به‌سامان می‌رسانند. از این‌رو نه تنها توده‌های نافرهیخته بلکه برخی از نخبگان، اغلب در تشخیص و درک نیات آنان باز می‌مانند.

۲-۴. پُر شمول و فراگیر بودن: جنگ سخت اغلب گروه محدودی از افراد جامعه - بیشتر نظامیان - را آماج قرار می‌دهد. در حالی که جنگ نرم بر همه گروه‌های جامعه تأثیر می‌گذارد.

۲-۵. غلبه بُعد فرهنگی جنگ نرم بر سایر ابعاد: گرچه جنگ نرم همه ابعاد یک نظام، به ویژه سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی بُعد فرهنگی آن برجسته‌تر از سایر ابعاد است و با دگرگونی هویت فرهنگی، نظام سیاسی موجود ناکارآمد گردیده و زمینه‌های فروپاشی آن فراهم می‌شود.

۲-۶. داشتن اثرهای عمیق: جنگ سخت، جز در موارد محدود، اثرهای کوتاه مدتی بر جامعه هدف برجای می‌گذارد، در حالی که اثرهای جنگ نرم، به ویژه در بُعد فرهنگی، می‌تواند همیشگی باشد؛ چرا که ممکن است موجب تغییر ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و شخصیت افراد گردد.

۲-۷. پیچیدگی بودن: جنگ نرم، پیچیده، چند لایه و چند وجهی است. این جنگ لایه‌های شناختی، عاطفی، هیجانی، اجتماعی، معنوی، روانی و حتی جسمانی مخاطبان را آماج قرار می‌دهد. از این‌رو تشخیص آن، کار دشواری است. جنگ نرم، محصول پردازش ذهنی نخبگان بوده و اندازه‌گیری آن مشکل است؛ در حالی که جنگ سخت، عینی، واقعی و محسوس است و می‌توان آن را با ارائه برخی از معیارها اندازه‌گیری کرد.

۲-۸. بین‌رشته‌ای بودن: در اعمال جنگ نرم از یافته‌های علوم گوناگونی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم ارتباطات، مردم‌شناسی فرهنگی، علوم سیاسی و

جز اینها استفاده می‌شود. از این رو مقابله با آن تنها با آگاهی از فرایندها و یافته‌های آن علوم میسر است.

۹-۲. عمدی بودن: جنگ نرم با طرح و نقشه پیشین و همراه با خصومت و دشمنی به سامان می‌رسد. از این رو باید مصادیق جنگ نرم دشمن را که ناشی از ناکارآمدی و یا ضعف نظام است از آسیب‌های داخلی تفکیک نمود.

۱۰-۲. شمول گسترده بازیگران: جنگ نرم دارای بازیگران گوناگونی است که هر یک برخی ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه آماج را مورد تهدید قرار می‌دهد.

۱۱-۲. تأکید بر روش‌های غیر خشونت‌آمیز: در جنگ سخت، با تخریب و حذف فیزیکی حریف و تصرف و اشغال سرزمین او اهداف، تأمین و اراده تحمیل می‌شود؛ در حالی که در جنگ نرم با تأثیرگذاری بر انتخاب‌ها، فرایند تصمیم‌گیری و الگوهای رفتاری و در نهایت با «روش‌های غیر خشونت‌آمیز» و تغییر هویت حریف، اراده بر او تحمیل می‌شود.

### ۳. پیشینه و رویکردها

جنگ نرم از چه قدمت و پیشینه‌ای برخوردار است؟ محققان و مؤلفان نه چندان زیادی در پی ارائه پاسخی متقن به این پرسش مهم بر آمده‌اند. در این زمینه دیدگاه‌ها و رویکردهای گوناگونی شکل گرفته است که به طور مختصر به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

#### ۱-۳. جنگ نرم، پدیده‌ای پر قدمت

گروهی جنگ نرم را پدیده‌ای بسیار پُر قدمت می‌دانند. اینان بر این باورند که بروز و ظهور پدیده جنگ نرم، همزاد شکل‌گیری زندگی اجتماعی و حکومت‌هاست. ملتون و همکارانش<sup>۱</sup> در این گروه جای می‌گیرند. به گمان ملتون و همکارانش، سران حکومت‌ها از دیر باز در پی آن بوده‌اند تا با بهره‌گیری از سازوکارهای غیر نظامی (غیرسخت)،

1. Melton and et.al

قدرت رقبا و دشمنان خویش را محدود سازند و اراده خویش را بر آنان تحمیل نمایند. این مؤلفان در تأیید ادعای خویش از شواهد متنوعی از جمله، کتاب «هنر جنگ» سان تزو، راهبردپرداز چینی یاد می‌کنند (Melton, and et.al, 2005). سان تزو به حکام و فرماندهان کشورش توصیه می‌کند که با بهره‌گیری به موقع از روش‌های غیرنظامی، اراده خود را بر دشمن تحمیل کنند و از آن راه، قدرت نظامی خویش را بیشتر نمایند.

### ۲-۳. نافرمانی مدنی و جنگ نرم

گروهی دیگر از نویسندگان، از رساله «نافرمانی مدنی» هنری دیوید ثرو به عنوان یکی از نخستین آثار مربوط به جنگ نرم یاد می‌کنند. ثرو این اثر را در قرن نوزدهم تألیف نموده است. وی معتقد است که یکی از اثربخش‌ترین روش‌های مقابله با حکومت و تغییر رفتار، «نافرمانی مدنی» است. منظور او از نافرمانی مدنی اقدامی است که شهروندان جامعه با اتکا بر ابزارهای مسالمت‌آمیز، در برابر هنجارهای موجود، انجام می‌دهند. اقدام متکی بر نافرمانی مدنی در درجه اول باید «غیر خشونت‌آمیز» باشد. در درجه دوم مسئولیت چنین اقدامی باید از سوی اقدام‌کنندگان پذیرفته شود. در درجه سوم نیز چنین اقدامی باید محدود باشد و بدیل‌های سازنده‌ای ارائه دهد (الیسی و همکاران، ۱۳۸۸). حال این پرسش مطرح است که «نافرمانی» چه زمانی «جنگ نرم» تلقی می‌شود؟ برخی مؤلفان، در پی پاسخ به این پرسش بر آمده‌اند. به گمان آنان نافرمانی مدنی برای نظام حاکم نوعی تهدید و جنگ است. آنها در تأیید ادعای خویش بر چند نکته تأکید ویژه می‌نمایند: نخست اینکه، هر نوع نافرمانی موجب نقض هنجارها و نظم حاکم می‌شود. دوم، افراد با شرکت در تجمع‌های اعتراض‌آمیز به سبب عواملی همچون «از دست دادن هویت فردی»، «پنخس مسئولیت»، «احساس گمنامی» و «برانگیختگی تکانش‌ورزانه»، قادر به کنترل کنش‌های مخرب و رفتارهای آزارگرانه خود نیستند. به همین سبب آنان آشکارا قوانین را نقض می‌کنند، اموال عمومی را تخریب می‌نمایند، با مأموران حکومتی درگیر

می‌شوند و ارزش‌های بنیادی جامعه را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند. سوم اینکه، بسیاری از حزب‌ها و دسته‌های درگیر در فرایند نافرمانی مدنی، مخالف نظام حاکم بر جامعه خویش بوده و در پی آن هستند تا «به تدریج» مردم را با خود همراه سازند و حکومت را «گام به گام» وادار به عقب‌نشینی نمایند. چهارم اینکه، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد بسیاری از کنش‌های اعتراض‌آمیز و نافرمانی مدنی کشورها، از سوی کشورهای دشمن یا رقیب آنها «مدیریت» می‌شود. بنابراین، تلقی نافرمانی مدنی به عنوان نوعی جنگ نرم، که دامنه قدرت و میزان اقتدار حکومت را تقلیل می‌دهد و کارآمدی و مشروعیت الگوی سیاسی موجود را به چالش می‌کشد، تلقی درستی به نظر می‌رسد؛ ولی این برداشت را می‌توان شیوه‌ای از جنگ نرم برای براندازی یک نظام سیاسی به‌شمار آورد. به عبارتی این برداشت از جنگ نرم، محدود به بُعد سیاسی می‌شود و سایر ابعاد جنگ نرم را در بر نمی‌گیرد.

### ۳-۳. الگوی انقلاب‌های رنگی و جنگ نرم

برخی از محققان، کارکرد انقلاب‌های رنگی را با کارکرد جنگ نرم مترادف می‌دانند. بدون شک «انقلاب مخملی» یا «انقلاب رنگی»<sup>۱</sup> یکی از شیوه‌های براندازی و جنگ نرم است که نوعی دگرگونی و جابه‌جایی قدرت، همراه با مبارزه منفی و نافرمانی مدنی را شامل می‌شود. انقلاب‌های رنگی و مخملی در جوامع پساکمونستی در اروپای مرکزی، شرقی و آسیای مرکزی اتفاق افتاد و بخش عمده‌ای از تحولات سیاسی سال‌های اخیر در حوزه شوروی سابق و از جمله در آسیای مرکزی و قفقاز را تحت تأثیر خود قرار داده است. نکته‌ای که توجه فراوانی به این موضوع را معطوف کرده، تلاشی است که از سوی غرب به ویژه آمریکا برای تبدیل آن به الگوی تغییر ساختار سیاسی در کشورهای در حال گذار، مخالف و معارض انجام می‌شود. نوع دگرگونی و تغییر ساختارهای سیاسی که از آن

1. Velvet Revolution

با نام انقلاب‌های رنگین یاد می‌شود، دارای ویژگی‌های مشترکی در علت‌ها و شکل تحول است. همگی آنها (به جز قرقیزستان) بدون استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز و با راهپیمایی خیابانی به پیروزی رسیدند. این تحرک‌ها با شعارهایی مبتنی بر دموکراسی‌خواهی و لیبرالیسم انجام گرفت. ثقل زمانی در انجام انقلاب‌های رنگین، انتخابات می‌باشد. به این گونه که با اعلام تقلب در انتخابات از سوی مخالفان، دو هدف عمده ابطال انتخابات و برگزاری مجدد آن، با ناظران بین‌المللی پیگیری می‌شود (نائینی، تابستان ۱۳۸۸). تلقی از انقلاب‌های رنگین به عنوان نوعی جنگ نرم، مانند نظریه نافرمانی مدنی، که دامنه قدرت، میزان کارآمدی، مشروعیت و اعتبار حکومت را کاهش می‌دهد و الگوی سیاسی موجود و نظام مستقر را به چالش می‌کشد، به عنوان الگویی برای براندازی نرم، تلقی درستی به نظر می‌رسد؛ ولی در این برداشت، جنگ نرم محدود به جنگ نرم سیاسی، از راه سازمان‌دهی حرکت‌های اعتراضی خواهد شد و این برداشت از جامعیت لازم برخوردار نیست و همه ابعاد جنگ نرم را در بر نمی‌گیرد.

#### ۴-۳. رهنامه جنگ کم شدت و جنگ نرم

گروهی دیگر از محققان و نویسندگان از جمله نویسندگان کتاب «جنگ در پناه صلح؛ بررسی شیوه‌های نوین براندازی در ایران» (۱۳۸۳)، با بررسی فرایند جنگ نرم، آن را به عنوان نوعی «براندازی نوین» و «استحاله و فروپاشی از درون» معرفی کرده‌اند. در تعریف استحاله گفته شده، استحاله حرکتی آرام و خزننده، برای ایجاد تغییرات ماهوی است، بی‌آنکه سوءظن و حساسیتی ایجاد کند. راهبرد استحاله شامل سه مرحله نفوذ و استحاله، استحاله رسمی و قانونی است که با تلاش برای نفوذ در لایه‌های گوناگون حاکمیت، از سطوح عالی و میانی آن آغاز می‌گردد. در این میان، تهاجم به بنیان‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه؛ استحاله و تغییر محیط فرهنگی، را با استفاده از ابزار رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی ممکن می‌سازد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۴۴). این گروه معتقدند،

پیشینه جنگ نرم، به «رهنامه جنگ کم شدت» باز می‌گردد. آمریکایی‌ها پس از شکست در ویتنام، پروژه‌های پژوهشی را به‌وسیله مراکز تحقیقاتی خود، انجام دادند که شکل تازه‌ای از براندازی بود و با استفاده از فرایندهای تبلیغاتی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، و در صورت لزوم اجرای عملیات محدود نظامی، محقق می‌شد. این شیوه جدید که شالوده آن را «فروپاشی از درون»، تشکیل می‌داد، توانست حکومت «سالوادور آلنده» را در شیلی ساقط نماید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۴۴). این گروه از صاحب‌نظران بر این باورند که براندازی از درون و استحاله، در سیری تکوینی، با اضافه شدن نرم‌افزارهایی همچون اصلاحات، نقش اصلی را در استحاله و فروپاشی بلوک شرق (شوروی سابق) ایفا نمود.

جرج کنان از راهبرپردازان برجسته آمریکایی در دوران جنگ سرد است که نظریه سد نفوذ را در برابر اتحاد جماهیر شوروی سابق مطرح و پیگیری نمود، که در روند فروپاشی شوروی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. این نظریه دارای دو بخش مقابله سخت و نرم (نظامی و روانی) است. هدف راهبردی و ائدیشه اصلی در بخش مقابله نرم این نظریه، این است که در چارچوب «فرایند تخریب الگو» با استفاده از قدرت تبلیغات و رسانه، تفکر و سبک زندگی کمونیسم در جهان را با شکست مواجه سازد. این نظریه حدود چهل سال در آمریکا و جامعه غرب پایدار بود و عملکرد حدود هشت رئیس جمهور متأثر از این راهبرد بود. این راهبرد موجب سرمایه‌گذاری گسترده در حوزه‌های علمی - رسانه‌ای شد و رشته‌های مطالعاتی فراوانی را در حوزه روان‌شناسی سیاسی، تبلیغات سیاسی، ارتباطات و روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی سیاسی و ... در غرب به وجود آورد که با استفاده از قدرت رسانه‌ای به تصویرسازی ذهنی مورد نظر در مورد رقیب می‌پردازند (نائینی، زمستان ۱۳۸۷).

از جمله راهبردهای غرب در عصر حاضر، الگوی «تغییرات تدریجی و فروپاشی از درون» است که در برابر «تغییرات دفعی و فروپاشی از برون» مطرح شده است. تغییرات

تدریجی از درون به تغییر ارزش‌ها، هنجارها، باورها و عقاید موجود در یک جامعه و نظام سیاسی، و جایگزین شدن تدریجی عقاید لیبرالیستی به جای آن و در نهایت، فروپاشی و نابودی بدنه یا پوسته نظام سیاسی و نظم مستقر تکیه دارد. این راهبرد به ویژه در شرایطی به کار گرفته می‌شود که کاربست «الگوی فروپاشی - تغییرات دفاعی» که در آن به براندازی سریع و بنیان‌کنی نظام سیاسی و نظم موجود با محوریت ابزارهای خشونت‌آمیز، و سپس ایجاد هنجارها، ارزش‌ها و عقاید لیبرالیستی بر ویرانه‌های نظم قدیم تأکید می‌شود - امکان عملی خود را از دست داده باشد (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۷).

کمیته خطر جاری نام کمیته‌ای است که در دهه ۱۹۷۰ و در اوج جنگ سرد تأسیس شد. اعضای این کمیته با منتفی دانستن جنگ سخت بین دو ابرقدرت، تنها راه به زانو درآوردن رقیب را در جنگ نرم، استحاله و فروپاشی از درون می‌دانستند. راهکارهای «رهنامه مهار، نبرد رسانه‌ای و ساماندهی نافرمانی مدنی»، به عنوان راهبردهای جنگ نرم در این دوره، از سوی این کمیته معرفی شد. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، با تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات فراروی دولت آمریکا، این کمیته فعال شد. یکی از اقدامات این کمیته، تدوین راهبرد امنیت ملی آمریکا، برای یک دوره چهار ساله برای دولت بوش در ارتباط با ایران است. در گزارش این کمیته آمده است، تنها راه سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، پیگیری جنگ نرم با استفاده از سه تاکتیک رهنامه «مهار، نبرد رسانه‌ای و ساماندهی نافرمانی مدنی» است. در مجموع می‌توان گفت هدف اصلی راهبرد فروپاشی از درون، که مبتنی بر رهنامه جنگ کم شدت است، تبیین چپستی و ماهیت براندازی نرم سیاسی است.

### ۳-۵. تحول کارکردی ناتو و جنگ نرم

برخی، پیشینه جنگ نرم را همزمان با تحول در کارکرد ناتو از کارکرد «دفاعی - امنیتی» به «جنگ نرم» مطرح می‌کنند. ناتوی فرهنگی، کارویژه اصلی سازمان پیمان

آتلانتیک شمالی و نظام سلطه جهانی، پس از جنگ سرد است که ابعاد و ماهیت آن در سفر استانی مقام معظم رهبری (۱۳۸۵) به استان سمنان در جمع استادان و دانشجویان مورد تأکید قرار گرفت. کارویژه اصلی ناتو در دوران جنگ سرد، بازدارندگی دفاعی و مقابله با تهدید شوروی سابق معرفی شده بود (امینان، ۱۳۸۶). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو دچار بحران در فلسفه وجودی شد که برای خروج از آن، تحت تأثیر سیاست‌های سلطه‌طلبانه آمریکا، به قدرت‌سازی مجازی از جهان غیرلیبرال پرداخت و با کمک نظریه‌پردازان لیبرال، به ویژه نومحافظه‌کاران آمریکایی، این رویکرد نظریه‌پردازی شد و ناتو جهان اسلام را به عنوان تهدید سبز، جایگزین تهدید سرخ (شوروی) کرد. به این ترتیب، ناتو، لیبرالیزه کردن دولت‌ها و نهادها و ملت‌های غیرلیبرال را با عنوان «جهانی‌سازی ارزش‌های ناتو» به‌عنوان راهبرد نوین خود (در اجلاس ۱۹۹۲) معرفی کرد و برای تحقق این راهبرد، افزون بر تغییر و تحول در کارویژه خود از رویکرد دفاعی - امنیتی به جنگ نرم، جغرافیای خود را با حضور در شرق گسترش داد (نائینی، زمستان ۱۳۸۷). «جنگ سرد فرهنگی، سیا و جهان هنر و ادب» عنوان کتابی است که به افشاگری در مورد نقش سازمان‌های اطلاعاتی غرب و ناتو، به ویژه سازمان سیا در هدایت امور فرهنگی و هنری و مقابله نرم در بسیاری از کشورها در دوران جنگ سرد می‌پردازد. خانم ساندرس این شبکه را «ناتوی فرهنگی» می‌نامد.

### ۳-۶. استعمار فرانو و جنگ نرم

گروهی دیگر از محققان با مطالعه سیر پیشرفت و تکوین تاریخی انواع جنگ‌ها، آنها را به‌لحاظ شدت، شکل و ابزار رسیدن به هدف و اعمال قدرت، دسته‌بندی کرده و با عنوان‌های گوناگون نامگذاری کرده‌اند. این محققان و نویسندگان معتقدند شناخت «جنگ نرم» و عرصه‌ها و مصادیق آن، نیازمند بررسی سیر تکوین تاریخی جنگ‌ها و یا به عبارت دیگر، بررسی سیر پیشرفت تاریخی نظام‌های سلطه است. این گروه از



محققان، برای اعمال اراده و تأمین منافع و اهداف حیاتی نظام‌های سلطه بر جهان، سه مقطع تاریخی «استعمار کهن (دوره تهدیدات سخت)»، «استعمار نو (دوره تهدیدات نیمه سخت)» و «استعمار فرانو (دوره تهدیدات نرم)» را بر شماری نموده‌اند. این گروه معتقدند، ماهیت و راهبرد سلطه در تاریخ متفاوت بوده است. در هر دوره «اهداف و منافع»، «ویژگی‌ها»، «اعمال سلطه سیاسی» و «تأمین منافع مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی» متفاوت بوده و متناسب با آن، «مصادیق»، «ابزارها» و «شیوه‌های متفاوتی برای اعمال اراده و تأمین منافع به کار رفته است.

برای مثال منصوری، سه دوره استعمار کهن، فرانو و فرانونین را برشماری نموده و ابزارها و روش‌های مختلف اعمال جنگ را از سوی نظام‌های سلطه در دوره‌های مختلف تاریخی نام برده است (منصوری، ۱۳۸۵). دوره استعمار فرانونین را به عنوان دوره جنگ نرم و یا دوره جنگ‌های سیاسی - فرهنگی معرفی می‌کند. برخی، جنگ را به لحاظ ماهیت و سیر تاریخی به سه دسته سخت، نیمه سخت و نرم تقسیم نموده‌اند. آنها معتقدند جنگ سخت عبارت از اعمال قدرت نظامی برای تحمیل اراده و تأمین منافع است. در این نوع جنگ، هدف اشغال سرزمین است. جنگ سخت متکی به روش‌های فیزیکی، عینی «سخت‌افزارانه» و همراه با اعمال و رفتار خشونت‌آمیز، براندازی آشکار، حذف دفاعی، اشغال و الحاق سرزمین‌هاست. ظهور این جنگ‌ها مربوط به دوره استعمار کهن بوده که نظام سلطه با استفاده از لشکرکشی، کشتار، تصرف سرزمین‌ها و الحاق آن (ایجاد مستملکات و مستعمرات) اراده خود را تحمیل و منافع خویش را تأمین نموده است. جنگ نیمه سخت عبارت از اعمال قدرت نظام سیاسی - امنیتی با در دست گرفتن بخش حکومت و سیاست در یک کشور، برای تحمیل اراده و تأمین منافع است. در این نوع جنگ، هدف، اشغال حکومت و حوزه سیاست است. جنگ نیمه سخت متکی به کاربرد نظام اطلاعاتی - امنیتی و نفوذ در دولت‌هاست که روش‌های آن ترکیبی (سخت‌افزارانه - نرم‌افزارانه) است. ظهور این جنگ‌ها مربوط به دوره استعمار نو بوده

که نظام سلطه با استفاده از کاربرد قدرت امنیتی و بدون استفاده از لشکرکشی و اشغال فیزیکی سرزمین، در عمل نظام حکومت و سیاست یک کشور را در اختیار خود قرار داده و از این راه به تحمیل اراده پرداخته و منافع خود را تأمین نموده است.

در نهایت جنگ نرم عبارت از اعمال اراده و تأمین منافع نظام سلطه، بدون منازعه و از راه اشغال اندیشه و الگوهای رفتاری همه‌جانبه یک کشور در حوزه‌های گوناگون اجتماعی است. جنگ‌های نرم متکی به روش‌های نرم‌افزارانه، نامحسوس و تدریجی است. این نوع جنگ بدون واکنش فیزیکی بوده و نوعی اشغال همه‌جانبه، نامرئی و پایدار تلقی می‌شود که در آن، عرصه‌های گوناگون اجتماعی (فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) از راه تحمیل فرهنگ، اندیشه و الگوهای رفتاری نظام سلطه، به اشغال کامل در می‌آید. در واقع هدف جنگ نرم، مردم است. در جنگ سخت، هدف سرزمین و در جنگ نیمه سخت هدف، حکومت است. ظهور جنگ نرم مربوط به دوره استعمار فرانوین یا جهانی‌سازی فرهنگ می‌باشد.

نشانگر ۱. انواع جنگ

ابزار	قلمرو و هدف تهدید	نوع
زور و اجبار (نیروی مسلح)	تصرف سرزمین	سخت
ترکیبی از قدرت سخت و نرم	تصرف حکومت	نیمه سخت
قدرت نرم	تصرف مردم (ذهن و قلب)	نرم

### ۳-۶. جهانی‌سازی و جنگ نرم

گروهی دیگر از صاحب‌نظران، جهانی‌سازی را مترادف با جنگ نرم می‌دانند. جهانی‌شدن از مفاهیمی است که از دهه ۱۹۸۰ میلادی همه حوزه‌های اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار داده است. از این مفهوم، تعبیر و تعریف‌های مختلفی ارائه شده و اندیشه‌های گوناگونی از سوی نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و فرهنگ‌شناسان شکل گرفته است. هر کدام از صاحب‌نظران بر وجهی از

فرایند جهانی شدن متمرکز شده‌اند و به زمینه‌ها، ابعاد، آثار و پیامدهای آن پرداخته‌اند (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۶۵-۲۷۱). گروهی از نویسندگان با مطالعه و بررسی این پدیده، فرایند جهانی شدن را به عنوان جهانی سازی مترادف با جنگ نرم برای کشورهای آماج و هدف می‌دانند. گیدنز، فرایند جهانی شدن را چیزی جز گسترش تجدد و فرهنگ لیبرال - دموکراسی نمی‌داند. مارکس و انگلس هم درک تاریخ جهانی شدن و آغاز این فرایند را مستلزم درک و شناخت تاریخ سرمایه‌داری می‌دانند؛ چون از دیدگاه آنان نظام سرمایه‌داری همواره دست‌اندرکار یکپارچه‌سازی اقتصادی و فرهنگی جهان بوده است (تامپسون، ۱۳۸۱). پس با توجه به این دیدگاه، جهانی شدن را باید همزاد «سرمایه‌داری»، «غربی سازی» و «یکپارچگی» و «یکسان‌سازی اطلاعات و عقاید» و در نهایت «سبک زندگی مشترک» دانست. این گروه از نویسندگان بر این باورند که پدیده جهانی شدن، برای کشورهای ضعیف و بازیگران منفعل تهدید به شمار می‌آید و این فرایند نوعی سلطه نوین است. از آنجا که کشورهای برخوردار دارای قدرت نرم بالایی هستند، برای کشورهای رقیب خود «تهدید» تلقی می‌شوند. همان‌گونه که از نظر «جوزف نای» نظریه پرداز قدرت نرم، کشوری که واجد سه نوع جذابیت «فرهنگ»، «ایده سیاسی» و «سیاست خارجی» باشد، می‌تواند بر فرهنگ، سیاست و الگوهای اجتماعی و سیاسی کشورهای دیگر تأثیر بگذارد و اراده خود را به شکل غیر مستقیم بر آنها تحمیل کند؛ جهانی شدن، فرایندی برنامه‌ریزی شده و تحمیلی، و طرحی برای بازسازی اجتماعی جوامع در سطح کلان است. نظامی که ایدئولوژی نولیبرالیستی سرمایه‌داری غربی را تبلیغ و تحمیل می‌کند، درصدد است الگوی زندگی غربی (به‌ویژه آمریکایی) را ترویج نماید. در مجموع این گروه معتقدند، جهانی شدن یک پروژه طرح‌ریزی شده از سوی کانون‌های قدرت برای تحمیل یک الگوی رفتاری مشخص و فراگیر می‌باشد که تحقق آن، موجب سیطره فرهنگ و ارزش‌های غربی و انفعال دیگران است. بنابراین اگر فرایند و مفهوم جهانی شدن را به‌عنوان روشی برای سلطه و با ماهیت جهانی سازی

فرهنگ و الگوی رفتاری لیبرال دموکراسی معرفی کنیم، بدون تردید منطبق بر ماهیت و چیستی جنگ نرم است و همه ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در بر می‌گیرد، و دامنه قدرت، میزان کارآمدی، مشروعیت و اعتبار دولت‌های ملی را کاهش می‌دهد.

### ۳-۷. مفهوم‌سازی همزمان قدرت و جنگ نرم

در برابر محققانی که پیشینه‌ای دیرینه برای مفهوم جنگ نرم، گردآوری کرده‌اند، محققانی دیگری وجود دارند که قدمتی کمتر از دو دهه برای مفهوم تهدید و جنگ نرم قائل هستند. این گروه بر این باورند، که بلافاصله پس از طرح مفهوم «قدرت نرم» از سوی جوزف نای، مفاهیم «تهدید و جنگ نرم» نیز وارد ادبیات سیاسی و گفتمان رایج شد. به گمان آنان، تهدید و جنگ نرم درست در نقطه مقابل قدرت نرم قرار می‌گیرد. یا به تعبیر روشن‌تر، زمانی که دو کشور، رقیب یا دشمن یکدیگر باشند، افزایش قدرت نرم هر یک از آنان به تهدیدی برای دیگری تبدیل خواهد شد. قدرت نرم عبارت از توانایی شکل دادن به علائق دیگران و هدایت رفتار آنان بدون بهره‌گیری از زور است (Nye, 2003). برگر<sup>۱</sup>، در بحث پیرامون ابعاد فرهنگی جهانی‌شدن بیان داشت که فرهنگ‌های برخوردار از جذابیت نرم به منزله تهدیدی برای فرهنگ‌های دیگر محسوب می‌شوند (Berger, Fall 1997). از این بیان می‌توان چنین نتیجه گرفت که قدرت نرم یک کشور، برای کشورهای آماج، تهدید تلقی می‌شود؛ چرا که جذابیت حاصل از قدرت نرم کشور مبدأ، ناخواسته بر افکار، باورها و رفتار، به ویژه رفتار سیاسی مردم کشور مقصد تأثیر می‌گذارد و نظام و نظم مستقر کشور مقصد را دچار چالش می‌سازد. به گمان این گروه از صاحب‌نظران، کشورهای برخوردار از قدرت نرم بالا، جاذبه ویژه‌ای برای مردم کشورهای نابخوردار از این منابع قدرت دارند. از این‌رو همواره آن کشورها را تهدید می‌کنند.

1. Berger

## ۵. ابعاد جنگ نرم

برای جنگ نرم ابعاد گوناگونی برشماری شده است، ولی جنگ نرم سه بُعد اساسی را در بر می‌گیرد:

۵-۱. بُعد فرهنگی. مهم‌ترین بُعد جنگ نرم است. تهاجم فرهنگی، مقدمه جنگ نرم به شمار می‌آید؛ زیرا عاملان جنگ نرم در پی آن هستند تا با استفاده از سازوکارها و روش‌های فرهنگی، بر ارزش‌های بنیادی جامعه (ارزش‌هایی مانند خدامحوری، ولایت‌مداری، دشمن‌ستیزی، عدالت‌خواهی، خودباوری و ...)، نگرش‌های پایه (مانند نگرش به بیگانگان، نگرش به نوع حکومت، نگرش به نوع روابط اجتماعی و ...)، ترجیحات اساسی (مانند ترجیحات اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ...) آداب و رسوم، منش و رفتار اجتماعی، تأثیر بگذارند و آن را دستخوش تغییر قرار دهند. نتیجه جنگ نرم فرهنگی، استحاله فرهنگی و تغییر هویت است.

۵-۲. بُعد سیاسی. عاملان جنگ نرم در صددند تا نوع نگرش، موضع‌گیری و کنش شهروندان یک جامعه را در برابر حکومت و نهادهای سیاسی آن، دستکاری نمایند و آنان را برای دست یازیدن به کنش‌های اعتراض‌آمیز، مانند راهپیمایی، تظاهرات، اعتصاب، و جز آن، ترغیب کنند. به تعبیر روشن‌تر، عاملان جنگ نرم در پی آن هستند که شهروندان جامعه را وادار به نافرمانی مدنی نمایند تا بر اثر آن، رفتار حکومت، یا حتی نوع حکومت را به تدریج دستخوش تغییر کنند (ساندرس، ۱۳۸۲) و مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی الگوی سیاسی موجود را مورد تردید قرار دهند. شاید از این‌رو است که برخی محققان، «انقلاب‌های رنگی» را در زمره جنگ نرم سیاسی جای می‌دهند؛ زیرا در این فرایند، الگوی سیاسی کشور هدف به چالش کشیده می‌شود. برخی صاحب‌نظران بُعد سیاسی جنگ نرم را با اهمیت‌تر از سایر ابعاد می‌دانند. متولیان بنیاد فرهنگی - پژوهشی غرب‌شناسی در نوشتاری با عنوان

«شیوه‌های به‌کارگیری قدرت نرم» وجه سیاسی جنگ نرم را برجسته‌تر از سایر ابعاد بیان می‌کنند. آنان تهدید و جنگ نرم را اقدامی سیاسی می‌دانند.

۳-۵. بُعد اجتماعی، سومین بُعد جنگ نرم است. از جمله مؤلفه‌های بُعد اجتماعی جنگ نرم، کنش‌های اجتماعی، روابط و تعاملات، آداب و رسوم و رفتارهای جمعی است. عاملان جنگ نرم در پی آن هستند تا بر هویت مردم جامعه، انسجام اجتماعی، روحیه ملی، سرمایه اجتماعی، الگوهای رفتاری، دلبستگی ملی و... تأثیر بگذارند. روان‌شناسان اجتماعی از منظر دیگری به ابعاد و مؤلفه‌های تهدید نرم نگریسته‌اند. آنان بر این باورند که تهدیدهای غیر فیزیکی کشورها یا گروه‌های مختلف علیه یکدیگر، معطوف بر ابعاد زیر است (الیاسی و همکاران، ۱۳۸۸):

۱-۳-۵. بُعد شناختی یا ذهنی. عاملان جنگ نرم با بهره‌گیری از روش‌های مجاب‌سازی، تغییر نگرش‌ها و شست‌وشوی مغزی در پی آن هستند تا نظام شناختی مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهند و افکار، اندیشه‌ها و شیوه تحلیل اطلاعات آنان را دستخوش تغییر کنند.

۲-۳-۵. بُعد عاطفی و هیجانی. عاملان جنگ نرم می‌کوشند تا نظام عاطفی مخاطبان را تحت تأثیر قرار دهد و اطلاعات ویژه‌ای را به آنان القا کنند. برای مثال آنان می‌کوشند تا نفرت مخاطبان را نسبت به حکومت خویش برانگیزند و از این راه اعتماد و مشروعیت را از بین ببرند.

۳-۳-۵. بُعد منش شناختی. در این بُعد تلاش عاملان جنگ نرم بر آن است تا بر اندیشه و رفتار اخلاقی مخاطبان تأثیر بگذارند و نگرش آنان به شاخص‌های اخلاقی جامعه را دستخوش تغییر کنند.

۴-۳-۵. بُعد اجتماعی. کنش‌های اجتماعی، روابط و تعامل میان فردی، آداب و رسوم و رفتارهای جمعی از جمله مؤلفه‌های بُعد اجتماعی جنگ نرم هستند که آماج تغییر قرار می‌گیرند.

۵-۳-۵. بُعد معنوی و اعتقادی. عاملان جنگ نرم می‌کوشند تا بر باورهای دینی، ارزش‌ها و رفتارهای اخلاقی برگرفته از دین تأثیر بگذارند. آنان می‌کوشند تا اعتقادات را متزلزل نمایند. از این‌رو است که ترویج گروه‌های مذهبی نو آیین (خرافی)، از جمله روش‌های جنگ نرم تلقی می‌شود. ابعاد جنگ نرم را می‌توان به شرح مندرج در جدول زیر خلاصه کرد:

نشانگر ۲. خلاصه ابعاد جنگ نرم

ابعاد	نوع رویکرد
اجتماعی: تغییر ساخت‌ها و کنش‌های اجتماعی فرهنگی: تغییر در ارزش‌ها، هنجارها، باورها و نگرش‌های پایه سیاسی: تغییر در ترجیحات، جهت‌گیری‌ها و کنش‌های سیاسی - حکومتی	سیاسی - فرهنگی
شناختی: تغییر در نظام ذهنی و اندیشه عاطفی: القای احساسات و هیجانات خاص اجتماعی: تغییر در تعاملات و کنش‌های عمومی منش‌شناختی: تغییر در رفتارها و اندیشه‌های اخلاقی معنوی و اعتقادی: تغییر در عقاید و رفتار مذهبی شهروندان جامعه هدف	روانشناسی اجتماعی

## ۶. شاخص‌های جنگ نرم

همان‌گونه که اهداف یادشده نشان می‌دهد جنگ نرم اغلب معطوف به سه مؤلفه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جامعه هدف است. بنابراین با بهره‌گیری از یافته‌های محققان می‌توان مهم‌ترین شاخص‌های جنگ نرم را به شرح مندرج در جدول بعد خلاصه کرد:

## نشانگر ۳. مهم‌ترین شاخص‌های جنگ نرم

ردیف	شاخص‌های فرهنگی	شاخص‌های اجتماعی	شاخص‌های سیاسی
۱	تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های پایه	از خود بیگانگی و بحران هویت	تغییر ترجیحات سیاسی
۲	تغییر الگوهای شناختی	کاهش انسجام اجتماعی	رواج بی‌تفاوتی سیاسی
۳	گرایش به الگوهای غربی	کاهش روحیه ملی	افزایش مطالبات سیاسی
۴	گرایش به رسانه‌های غربی	افزایش گسست ملی	افزایش احتمال وقوع انقلاب رنگی
۵	رواج به گرایش‌های خرافاتی	القای احساس ناامنی اجتماعی	افزایش واگرایی ملی
۶	ترویج نسبی‌گرایی	تشدید آسیب‌های اجتماعی	آمادگی برای نافرمانی مدنی
۷	القای ناکارآمدی دین در اداره جامعه	تغییر آداب و رسوم	بحران مدیریت و کارآمدی نظام
۸	کاهش خودباوری ملی	رواج فمینیسم	بحران مشروعیت سیاسی
۹	افزایش سلفی‌گری	افزایش بی‌اعتمادی عمومی	رواج لیبرالیسم
۱۰	رواج واژگان مبتذل در جامعه	کاهش رضایت از زندگی	ایجاد گسست بین مردم و حاکمیت
۱۱	از میان رفتن قبح روابط با نامحرم	تغییر در سبک زندگی	رواج سازمان‌های مردم‌نهاد مخالف
۱۲	ترجیح محصولات فرهنگی غربی	رواج احساس تبعیض و بی‌عدالتی	شکل‌گیری و انسجام احزاب مخالف
۱۳	ترجیح سبک زندگی غربی	ترویج واگرایی قومی	کاهش اعتماد به رسانه ملی
۱۴	کاهش رفتارهای مذهبی	کاهش سرمایه اجتماعی	افزایش تنش‌های سیاسی
۱۵	تغییر نگرش به پوشش	کاهش دلبستگی ملی	رواج و نشر شایعه و شبهات سیاسی
۱۶	رواج تصاویر غیر اخلاقی	کاهش آستانه تحمل جامعه	آمادگی برای کنش اعتراض‌آمیز

## ۷. اهداف جنگ نرم

هدف نهایی در جنگ نرم همان هدف جنگ سخت، یعنی مهار و فروپاشی یک نظام سیاسی است؛ ولی ابزار و روش‌های این براندازی متفاوت است. اگر در جنگ سخت با اشغال سرزمین، براندازی یک نظام سیاسی انجام می‌شود و نظام دفاعی و امنیتی یک کشور فرو می‌ریزد، در جنگ نرم تلاش می‌شود با تأثیرگذاری بر باورها و ارزش‌های یک ملت، اندیشه و الگوی اداره یک کشور که هویت‌دهنده به نظام سیاسی است به چالش کشیده شود. تلاش دشمن در براندازی نرم با پروژه بی‌اعتبارسازی و اعتمادزدایی از نظام سیاسی، به نتیجه خواهد رسید. جنگ نرم، روشی برای تحمیل اراده و تأمین منافع است که با غلبه بر طرف مقابل، بدون استفاده از قدرت نظامی و



روش‌های خشونت‌آمیز اعمال می‌شود. ابزار اصلی این جنگ، قدرت نرم به ویژه، قدرت اقناع‌گری و همراه‌سازی است که اغلب با استفاده از ابزارهای ارتباطی و رسانه‌ها، و دانش روان‌شناختی تلاش می‌شود، در هویت‌های فکری و فرهنگی تردید ایجاد شود. حوزه عمل این جنگ، افکار، اعتقادات، باورها، ارزش‌ها، علائق و گرایش‌های جامعه هدف است که مهاجم برای اشغال آن برنامه‌ریزی می‌کند. در نهایت با تصرف ذهن و قلوب مردمان کشور هدف، تغییر در ساختارها محقق می‌شود. به عبارتی جنگ نرم، جنگ تخریب‌الگو است. مهاجم در این جنگ با ایجاد تردید در مبانی و ارزش‌های اساسی نظام سیاسی، الگوی آن نظام را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی ناکارآمد می‌سازد.

الیاسی (۱۳۸۸) با استفاده از بررسی نظریات کرمی (۱۳۸۷)، ساندرس (۱۳۸۲) و میچل (۲۰۰۸) مهم‌ترین هدف‌های جنگ نرم آمریکا و دنیای غرب، در سایر کشورها را تغییر ایدئولوژی حاکم، کاهش مشارکت سیاسی مردم، القای ناکارآمدی حکومت، تغییر هویت دینی و ملی شهروندان با تخریب پیشینه تاریخی آنان، دستکاری افکار عمومی در جهت خواسته‌های خود و علیه نظام حاکم، کاهش انسجام اجتماعی، کاهش انسجام در حاکمیت، تغییر ارزش‌های جامعه، ایجاد استحاله فرهنگی، تغییر الگوی سیاسی حاکم و تشدید و تقویت واگرایی قومی بر شمرده است.

شناسایی هدف‌های مرجع در بحث امنیت نرم دارای اهمیت است. ایدئولوژی دولت، مشارکت سیاسی، کارآمدی حکومت، هویت، انسجام اجتماعی و افکار عمومی برخی از مهم‌ترین هدف‌های مرجع در چارچوب امنیت نرم به شمار می‌آید. هشت هدف و محور اصلی به‌عنوان مهم‌ترین هدف‌ها و خطوط اصلی جنگ نرم، در نقشه و نمودار راهبردی جنگ نرم، از منظر مقام معظم رهبری مطرح شده است. این موارد عبارت از ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم، انهدام سنگره‌های معنوی، تبدیل نقاط قوت ما به نقاط ضعف، تبدیل فرصت‌های ما به تهدید، تخریب پایه‌های نظام، بدبین

کردن مردم به هم و ایجاد اختلاف در جامعه، خدشه در نشانه‌های امید، القای یأس به جامعه و انحراف ذهن مردم از دشمنی دشمن، می‌باشد (دفتر نشر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹).

## ۸. مخاطبان جنگ نرم

جنگ نرم را می‌توان به لحاظ مخاطب به دو سطح دسته‌بندی نمود:

### ۸-۱. نخبگان و دولتمردان کشور هدف

این سطح از جنگ نرم، راهبردی است و به سطح نخبگان فکری و سیاسی کشور بازمی‌گردد و بالاترین سطح رویارویی جنگ نرم تلقی می‌شود. هدف اصلی در این سطح، تضعیف و کاهش قدرت تأثیرگذاری و جریان‌سازی نخبگان در محیط داخلی و بین‌المللی است. به هر میزانی که بازیگران بتوانند در این سطح، قدرت نخبگان را کاهش دهند و یا آنها را با خود هماهنگ نمایند، امکان پیروزی بیشتری خواهند داشت.

در این سطح از جنگ نرم با مدیریت ادراک نخبگان، تلاش می‌شود تا برآوردها و شناخت نخبگان از پدیده‌ها دستکاری شود و یا با انجام عملیات روانی بر آنان، عزم و اراده آنان را دگرگون سازند. ملتون و دیگران بر این باورند که آماج‌های اصلی تغییرات بنیادی در جامعه، روشنفکران و تحصیل‌کردگان آن جامعه هستند. آنها در تأیید ادعای خویش از اصول نظریه «ارتباطات مرحله‌ای» یاد می‌کنند (Melton, and et.al, 2005). در این نظریه باور این است که حکومت‌ها و نهادهای سیاسی با بهره‌گیری از رسانه‌ها بر افراد تحصیل‌کرده و روشنفکر جامعه تأثیر می‌گذارند و آنان نیز با تبلیغات، روشنگری، آموزش و جز اینها بر توده‌های مردم تأثیر می‌گذارند و از آن راه، موجب شکل‌گیری افکار عمومی جامعه می‌شوند.

برخی تحقیقات نیز نشان داده‌اند که جامعه دارای دو نوع افکار عمومی «نخبگان» و «توده» است. به گمان آنان، افکار عمومی نخبگان سریع‌تر از افکار عمومی جامعه شکل می‌گیرد. به همین سبب، نهادهای سیاسی و عاملان و کارگزاران دستکاری نگرش‌های سیاسی، بیش از هر چیز در پی شکل‌دهی به افکار عمومی این گروه هستند.

## ۲-۸. مردم و بدنه اجتماعی کشور هدف

در این سطح از جنگ نرم، عنصر مردمی قدرت ملی کشور، هدف قرار می‌گیرد. هدف از جنگ نرم، سلب آزاده و انگیزه از مردم و بی‌تفاوت نمودن جمعیت‌های همراه و تبدیل آنها به جمعیت‌های معارض، مخالف و بی‌تفاوت است. تلاش مهاجم در این سطح شکل دادن به نافرمانی‌های مدنی با ایجاد شکاف بین مردم و حاکمیت است. جنگ نرم، در این سطح می‌تواند بر میزان حمایت مردم از سیاست‌های نظام و نخبگان مؤثر باشد.

اگر کشوری از قدرت نرم لازم در این سطح برخوردار باشد، به طور طبیعی آن کشور فاقد بحران‌های سیاسی، مشروعیت، کارآمدی، مشارکت، مقبولیت و هویت خواهد بود و بازدارندگی مردمی در برابر جنگ نرم شکل خواهد گرفت. شواهد زیادی وجود دارد (برای مثال پیام‌های مندرج در رسانه‌های برون‌مرزی کشورهای غربی را نگاه کنید) که نشان می‌دهد دنیای غرب در فرایند «جهانی‌سازی»، «اشاعه فرهنگی»، «ایجاد تغییرات بنیادی» و «اعمال جنگ نرم» در پی آن است تا سرانجام همه افراد جوامع آماج را تحت تأثیر قرار دهد. مادامی که بیشتر افراد جامعه تحت تأثیر قرار نگرفته باشند، امکان استحاله کامل فرهنگی، تغییر نظام سیاسی و دگرگونی نظام فرهنگی جامعه وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر دنیای غرب در پی آن است تا مردم کشورهای آماج را وادار سازد تا آن‌گونه بیندیشند، تخیل بورزند و رفتار نمایند که غربیان می‌اندیشند و عمل می‌کنند.

## ۹. ابزارها و شیوه‌های جنگ نرم

وسعت ابعاد و زمینه‌های جنگ نرم سبب شده که دایره گسترده‌ای از ابزارها و شیوه‌ها را در برگیرد. همچنین خصلت نوآوری، فناوری‌های نوین، ابزار و صنایع فرهنگی جدید، شیوه‌ها و روش‌های جنگ نرم را متنوع و پیچیده نموده است. به عبارتی می‌توان گفت، خاصیت این نبرد به گونه‌ای است که کمتر ابزار و فناوری را می‌توان به عنوان ابزار اختصاصی جنگ نرم مطرح کرد. مهم‌ترین و مؤثرترین ابزارهای جنگ نرم را می‌توان در سه مقوله صنایع و فرآورده‌های فرهنگی، رسانه‌های حقیقی و فضای مجازی (فناوری‌های نوین ارتباطی) نام برد. این سه مقوله، ارتباط تنگاتنگ و پیچیده‌ای با هم دارند. فیلم و سینما، پویانمایی (انیمیشن و کارتون)، ماهواره، اسباب بازی، بازی‌های رایانه‌ای، ادبیات و نشر، هنرهای تجسمی و موسیقی را می‌توان به عنوان مهم‌ترین صنایع و فرآورده‌های فرهنگی نام برد. همچنین رسانه شامل مطبوعات، نشریات، رادیو، تلویزیون و خبرگزاری‌ها می‌باشد. در نهایت امروزه ابزارهای جنگ نرم در فضای مجازی شامل اینترنت (سایت‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها، پست‌های الکترونیکی و...)، تلفن همراه (خدمات پیام کوتاه، بلوتوث و ام.ام.اس) می‌باشد. افزون بر این دسته‌بندی، برخی از نویسندگان ابزارهای جنگ نرم را در چهار مقوله ابزارهای متکی بر فضای سایبر، رسانه‌های نوشتاری، رسانه‌های دیداری-نوشتاری و ابزارهای متکی بر سازمان‌ها و تشکل‌ها دسته‌بندی نموده‌اند (دانشگاه عالی دفاع ملی، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۱).

غرب در جنگ نرم خود علیه ایران، از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کند. برخی از آن روش‌ها عبارت از: تأثیرگذاری بر نخبگان، افزایش مطالبات دانشجویان، برجسته‌سازی کاستی‌های اجتماعی و اقتصادی، ایجاد انشقاق مذهبی، برجسته‌سازی فعالیت گروه‌های مخالف، حمایت از مخالفان نظام با عنوان پروژه ترویج دموکراسی، هنجارشکنی‌های اجتماعی (مانند روابط پسر و دختر پیش از ازدواج)، برجسته‌سازی گسست نسلی، ترغیب فرار مغزها و انتساب آن به نارضایتی سیاسی آنان، تلاش برای

شکل‌گیری اجماع جهانی علیه ایران و سیاه‌نمایی آینده کشور می‌باشند (الیاسی، پاییز ۱۳۸۷). در جنگ نرم مجموعه‌ای از روش‌ها به‌کار می‌رود که بسیاری از آنها همزمان بوده و دارای همپوشانی با یکدیگر هستند. مهم‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های جنگ نرم شامل دو روش اصلی گفتاری و رفتاری است. هر دو روش در حال حاضر هم در فضاهای حقیقی و هم در فضاهای مجازی به‌کار می‌رود. عملیات روانی، عملیات ادراکی، دیپلماسی عمومی و فریب تاکتیکی را می‌توان در مقوله روش‌های اصلی گفتاری جنگ نرم قرار داد. اعتراض، نافرمانی مدنی، همکاری نکردن و تحصن، مداخله غیرخشونت‌آمیز و جذب مخالفان از جمله مهم‌ترین روش‌های رفتاری است.

## نتیجه‌گیری

قدرت نرم، بنیاد، زیرساخت و جوهره اصلی امنیت همه‌جانبه یک نظام سیاسی است و فرهنگی نمودن امنیت جهانی در این چارچوب به عنوان شکل و ماهیت جدید امنیتی قابل توجه است. در این نگرش، راهبرد دستیابی به امنیت؛ قدرت نرم و تأثیر هنجاری بر دیگران است و جنگ نرم به عنوان منبع و کانون اصلی تهدید در محیط امنیتی جدید به شمار می‌آید. با نگاهی به نظریه‌های مختلف و بررسی چیرستی، ویژگی‌ها و ابعاد گوناگون جنگ نرم می‌توان گفت که جنگ نرم پدیده‌ای است که جنبه‌های مختلف حیات انسان را در عصر حاضر تحت تأثیر قرار داده است. نظریه‌پردازان، محققان و نویسندگان، این فرایند را با عنوان‌های گوناگون «جهانی‌سازی فرهنگ»، «استعمار فرانونین»، «رهنامه جنگ کم‌شدت»، «استحاله و فروپاشی از درون»، «نافرمانی مدنی»، «انقلاب‌های رنگین» و... معرفی کرده‌اند. در رویکرد نرم که از آموزه‌های مطالعات نوین و معاصر امنیتی است، تلاش می‌گردد تأمین منافع و مهار تهدید، از راه قدرت نرم انجام شود. در این راستا آموزه‌های لیبرالیستی در مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل، از جایگاه خاصی برخوردار است. در واقع این رویکرد، اصل عملکردی خود را بر مبنای تغییرات از راه قدرت نرم

قرار داده است و با تغییر باور و ارزش‌های بنیادین کشورهای مورد آماج، هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری را در عرصه‌های مختلف، دگرگون می‌سازد و در نهایت با ناکارآمد نمودن ایدئولوژی و الگوی موجود سیاسی، زمینه‌های فروپاشی فراهم می‌گردد.

هر چند گروهی، جهانی‌شدن را فرایندی طبیعی با هدف وحدت بخشیدن به جوامع انسانی معرفی می‌نمایند، ولی با رویکرد جنگ نرم، گروه دیگر این پدیده را فرایندی می‌دانند که در پی حاکم نمودن الگوهای رفتاری خاص، از سوی بازیگران و قدرت‌ها با اهداف مشخص مدیریت می‌شود. از این منظر، جهانی‌شدن به‌عنوان تهدید نرم امنیت ملی، پروژه‌ای طرح‌ریزی شده و جریانی یکسویه و تحمیلی از سوی کانون‌های قدرت، همراه با ماهیت سلطه است. از این دیدگاه، کانون‌های قدرت به‌دنبال یک الگو و ساختار رفتاری مشترک، فراگیر و جهانی در چارچوب هدف‌های ملی خود هستند. امروزه جنگ نرم، مؤثرترین، کارآمدترین، کم‌هزینه‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین نوع تهدید علیه ارزش‌ها و امنیت ملی یک کشور است. ذهنی و غیرمحسوس بودن، تدریجی بودن، ابهام‌آمیز بودن، پُرشمول و فراگیر بودن، غلبهٔ بُعد فرهنگی جنگ نرم بر ابعاد دیگر، پیچیدگی، بین‌رشته‌ای بودن و شمول گستردهٔ بازیگران، مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ نرم است.

## منابع و مآخذ

## ۱. منابع فارسی

۱. الیاسی، محمدحسین (پاییز ۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر ماهیت و ابعاد تهدید نرم، *فصلنامه نگاه*، سال دوم، شماره پنجم.
۲. الیاسی و همکاران (۱۳۸۸)، *پروژه تحقیقاتی بررسی تهدیدات نرم آمریکا علیه جمهوری اسلامی*، تهران، معاونت فرهنگی اجتماعی بسیج.
۳. امینیان، بهادر (۱۳۸۶)، *آمریکا و ناتو؛ پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا*، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).
۴. تامپلسون، جان (۱۳۸۱)، *جهانی‌شدن و فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، نشر فرهنگی و اندیشه.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۳)، *جنگ در پناه صلح، بررسی فرایندهای نوین براندازی در ایران*، قم، مؤسسه اطلاع‌رسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. حسینی، حسن (۱۳۸۳)، *طرح خاورمیانه بزرگتر: القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۷. دانشگاه عالی دفاع ملی (۱۳۸۸)، *تهدید نرم و راهبردهای مقابله*، تهران، مؤلف.
۸. دفتر نشر مقام معظم رهبری (۱۳۸۹)، *کالبد شکافی فتنه*، تهران، مؤلف.
۹. ساندرس، فرانسیس (۱۳۸۲)، *جنگ سرد فرهنگی*، ترجمه بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب‌شناسی، تهران، انتشارات غرب‌شناسی.
۱۰. ضیایی‌پور، حمید (۱۳۸۴)، *جنگ نرم، ویژه جنگ رسانه‌ای*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
۱۱. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۵)، *رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۲. کالینز، جان. ام (۱۳۷۰)، *استراتژی بزرگ*، ترجمه کوروش بایندر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۳. کرمی، مسعود (۱۳۸۷)، قابلیت‌های بسیج و سرمایه اجتماعی، در *مجموعه مقالات قدرت نرم*، ج دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۱۴. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱)، *جهانی‌شدن فرهنگ و هویت*، تهران، نشر نی.
۱۵. ماه‌پیشانیان، مهسا (تابستان ۱۳۸۷)، *راهکارهای آمریکا در جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران*، *فصلنامه عملیات روانی*، سال ششم، شماره بیست و دوم.
۱۶. منصور، جواد (۱۳۸۵)، *استعمار فرانو، نظام سلطه در قرن بیست و یکم*، تهران، امیرکبیر.

۱۷. نائینی، علی محمد (تابستان ۱۳۸۸)، بررسی ابعاد و حوزه‌های تأثیر تهدیدهای نرم آمریکا علیه ایران، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هفتم، شماره بیست و پنجم.
۱۸. نائینی، علی محمد (زمستان ۱۳۸۷)، نگرش راهبردی به پدیده جهانی شدن فرهنگ و پیامدهای آن، *فصلنامه سیاسی راهبردی*، سال اول، شماره یک.

## ۲. منابع لاتین

1. Berger, Peter (Fall 1997), Four Faces Global Culture, *National Interest*, Issue 46.
2. Fazio, R (2007), Social Changes and Population, *The Journal of Social Science*, No 19.
3. Joseph S.Nye (2003), *Bound to Lead the Changing Nature of American Power*, New York, Basic Books.
4. Melton, W and et.al (2005), Communication and Elites, *The Journal of Social and Personality Psychology*, Vol 33.
5. Michel, S (2008), *Persuasion and Social Influence*, New York, Wadsworth.
6. Nye, Joseph S (2004), *Soft Power: the Means to Success in World Politics*, New York, Public Affairs.

Archive of SID